

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز  
۹ سپتمبر ۲۰۱۶

## "احمد شاه مسعود" جاسوس همه کس

۲



### جاسوس اعظم

به تاریخ ۹ سپتمبر سال ۲۰۱۵، قسمت اول این مضمون را تحت عنوان "احمد شاه مسعود جاسوس همه کس" به نشر سپردم. اینک قسمت دوم آن را به هم میهنان پیشکش می نمایم، تا به هویت ضد ملی این عنصر میهن فروش بهتر پی برده و شناخت شان کاملتر از این شخص پلید و انسانکش شود.

"بروس ریدل" ( Bruce Riedel ) یکی از محققان مؤسسه تحقیقاتی "بروکنگز" کتابی تحت عنوان "ما چه به دست آوردیم: جنگ مخفی امریکا در افغانستان: ۱۹۷۹-۱۹۸۹"

(What We Won: America's Secret War in Afghanistan, 1979-1989)

به رشته تحریر درآورده است، که مطالب مهمی در مورد احمد شاه مسعود دارد، تا هم میهنان ما باید او را دانسته و شناخت بهتری از وی به دست بیاورند. مؤلف، مشاور چهار رئیس جمهور امریکا در امور جنوب آسیا و شرق میانه بود و یکی از اعضای مهم اداره امنیت ملی "امریکا" محسوب می شد. در سال ۲۰۰۹، "اوباما" او را مأمور ساخت تا یک

تجدید نظر ستراتیژیک در مورد پالیسی "امریکا" نسبت به افغانستان و پاکستان انجام بدهد. مؤلف در مجموع یک فرد مطلع در مسایل "افغانستان" و "پاکستان" بوده و معلومات دست اول در زمینه دارد.

در سالیان اول افشای خیانت "مسعود" به خاک و مردم خویش به ارتباط عقد قرار داد مخفی با قشون ۴۰ اشغالگران "شوروی"، حامیان بی حیای وی مطلقاً از عقد معاهده مخفی بین "احمد شاه مسعود" با روس ها انکار می کردند و می گفتند که چنین معاهده ای اصلاً صورت نگرفته است. اما بر ملا شدن اسناد متعدد در مورد خیانت های "مسعود"، حامیان را به اعتراف اعمال ضد ملی و ضد مردمی رهبر شان وادار ساخت و گفتند: این معاهده صرف تکنیکی بوده است. حال خوب می دانند که پرده ها پائین افتاده و جایی برای پنهان کاری باقی نمانده است. کتاب فوق الذکر یکی از همان اسنادی است که می تواند از هویت ضد میهنی "احمد شاه مسعود" پرده بردارد.

"بروس ریڈل" از مؤثریت دو جنگجوی دوران جهاد ضد "شوروی" یعنی "حقانی" و "احمد شاه مسعود" حرف می زند، اما توجه بیشتر را به سوی "مسعود" معطوف می دارد، که دلیلش را همه می دانند. از نگاه مؤلف، "بهترین همه" احمد شاه مسعود" و بدترین آنها "گلبدین حکمتیار" بود. زمانی "مسعود" و "حکمتیار" مشترکاً با هم کار می کردند و گروه های سیاسی اسلامی را رهبری می نمودند. مؤلف در صفحه ۳۲ کتاب خود می نگارد، که بین "احمد شاه مسعود" و قوای "شوروی" در ماه اپریل سال ۱۹۸۳ متارکه جنگ صورت گرفت، اما دوام نیافت و جنگ دوباره در ماه اپریل سال ۱۹۸۴ آغاز شد. در اینجا لازم است اظهار بدارم که به استثنای "مسعود"، هیچ یک از قومندانان دیگر جهادی وابسته به دستگاه های استخباراتی "ایران" و "پاکستان" در این زمان با قوای متجاوز سوسیال امپریالیسم "شوروی" نه آتش بس داشتند و نه قرار داد مخفی و یا علنی امضاء نموده بودند. با وجود این، از نگاه مؤلف "احمد شاه مسعود" موفق ترین قومندان جهادی بود که مورد توجه پاکستانی ها قرار نگرفت.

"ریڈل" در صفحات ۴۴-۴۵ می نویسد: "احمد شاه مسعود قبل از سال ۱۹۷۹، مدت پنج سال را در "پاکستان" گذراند و قسمت اعظم آموزشهای لازم را از "آی اس آی" که دستگاه استخباراتی "پاکستان" است، کسب نمود. لکن در عین وقت کمک کم از "پاکستان" و "امریکا" به دست می آورد. "مسعود" هم به خود "متکی" بود و هم کمک های محدود اما با ارزش برتانیه برایش می رسید. این نشان می دهد که "مسعود" با دستگاه استخباراتی "برتانیه" "ام آی ۶" در تماس بود که در کتاب "جنگ ارواح" هم از آن تذکار رفته است. مؤلف در صفحه ۴۵ می نویسد: "جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل و پیروزی سریع "اسرائیل" او را مصمم ساخت که یک عسکر شود و تمایلات نشنلیزم اسلامی پیدا نماید. بر مبنای این طرز دید، "مسعود" بیش از این خود را تنها پنجشیری؛ تاجیک و افغان نمی دانست، بلکه خود را جزئی از مبارزات وسیع اسلامی علیه دشمنان اسلام می دانست. با این طرز دید معلوم می شود که "احمد شاه مسعود" جزء سازمان جهانی "اخوان المسلمین" بود و برای اهداف آن مبارزه می کرد. چنانچه زمانی که در پولی تخنیک کابل محصل بود، مانند "حکمتیار" عضویت سازمان "جوانان مسلمان" را داشت و در آن راستا "مبارزه" می کرد.

مؤلف در صفحات ۴۵-۴۶ می نویسد: کودتای "داوود" حیات "مسعود" را تغییر داد. اخوانی ها سعی کردند که علیه "داوود" در ماه اگست سال ۱۹۷۴ دست به کودتا بزنند، اما موفق نشدند. "مسعود" به "پاکستان" فرار کرد و یک جا با "گلبدین" فعالیت هائی را زیر نظر "آی اس آی" به راه انداختند. "پاکستان" از عناصر اخوانی "افغانستان" به ضد "داوود" خان استفاده نموده و به آنها معاونت لوژیستیکی می کرد. "احمد شاه مسعود" برای مدت دوسال در یکی از مکاتب آموزشی "آی اس آی" در بیرون از شهر "پشاور" آموزش دید. با وجودی که "آی اس آی" بیشتر به سوی پشتون ها توجه داشت، اما می خواست که در میان تعداد زیاد افغان ها، دست نشانده داشته باشد. در "پاکستان"، "مسعود" به دقت نوشته های جنگ های گوریلائی چه گوارا انقلابی امریکا جنوبی، "مائوتسه دون" و "هوشی مین" را

مطالعه نموده و سعی نمود که آن نظرات را با شرایط "افغانستان" تطابق دهد. "مسعود" تا "انقلاب" ثور در "پاکستان" باقی ماند و با "آی اس آی" همکاری نمود.



### احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار در میان مقامات پاکستانی

با این توضیحات، فرقی بین "حکمتیار" و "مسعود" از نگاه و ظنفروشی و خیانت به خاک و مهین وجود ندارد. این که یکی زیاد تر و دیگری کمتر مورد توجه "آی اس آی" بود، دلیل شریف بودن "احمد شاه مسعود" نمی گردد. بعد از کودتای "خلفیها و پرچمیها"، "مسعود" دوباره به پنجشیر آمد تا درس هائی را که از مکتب آموزشی "آی اس آی" آموخته بود، به کار ببندد. دستگاه های استخباراتی غرب درین زمان به پنجشیر آمدند و خواستند که از وی یک قهرمان بسازند. چنانچه "بی بی سی" از فعالیت های "مسعود" فلمی تهیه کرد و به او شهرت کاذب داد. دستگاه استخبارات خارجی برتانیه "ام آی ۶" (MI6) هیأت استخباراتی خود و کماندو های متقاعد را به پنجشیر فرستاد تا قوای "مسعود" را مجهز ساخته و آموزش دهند. همچنان یک تعداد از افراد "مسعود" به "برتانیه" اعزام شدند تا در مراکز آموزشی "ام آی ۶" در "سکاتلند" و "سوسیکس" آموزش ببینند. مؤلف در صفحه ۱۴۷ می نویسد که "نگرانی انگلیس ها در مورد ارسال کمک های ناچیز به وی نادیده گرفته شد". سؤال این است که چرا انگلیس ها از بابت "مسعود" نگرانی داشتند که به وی کافی کمک نمی رسد. حتماً یک دلیل استخباراتی باید موجود باشد که "ام آی ۶" را در همکاری با "مسعود" تشویق نمود. جای تعجب این است که، مؤلف کتاب از قرارداد مخفی "احمد شاه مسعود" با قوای ۴۰ شوروی حرفی نمی زند، در حالی که به یقین دستگاه های استخباراتی "امریکا" از این معامله مخفی "مسعود" با قوای ۴۰ شوروی در "افغانستان" آگاه بودند و از رابطه وی با "کی جی بی" اطلاعات کافی داشتند.

بعد از سقوط "داکتر نجیب" در سال ۱۹۹۲، قوای "مسعود" زودتر به کابل رسیدند و قدرت حاکمه را از مزدوران روس تسلیم شدند. بدون تردید که روابط "مسعود" با استخبارات شوروی زمینه ساز این حالت بود که با معاهده "جبل السراج" تکامل یافت. از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶، "افغانستان" خاصاً کابل در آتش جنگ های داخلی می سوخت که "مسعود" مانند "حکمتیار"، "سیاف"، "مزاری"، "ربانی" و دیگران درشعله ور ساختن جنگ دست داشت. ظهور "طالبان" و آمدن این گروه به کابل، "مسعود" و حامیانش را به فرار واداشت که تا سال ۲۰۰۱ یعنی زمان تجاوز امریکا به افغانستان در کابل بودند. شکست "مسعود" و حامیانش در مقابل یورش "طالبان"، افسانه شکست ناپذیری "احمد شاه مسعود" را به خاک برابر کرد. "مسعود" در ماه اپریل ۲۰۰۱ به "فرانسه" سفر کرد و در پارلمان اروپائی صحبت نمود و از آنها تقاضای کمک را علیه "طالبان" کرد. در آن وقت گفته شد که دستگاه استخباراتی "فرانسه" زمینه ساز سفر وی به "فرانسه" و صحبتش در پارلمان اروپائی گردید. به قول مؤلف، "مسعود" با مأموران "سی ای

ای" در "فرانسه" دیدار داشت تا در مورد کمک های "امریکا" صحبت نماید (ص. ۴۹). حین بازگشت به پنجشیر، چند ماه دیگر زنده بود تا این که توسط "القاعده" در روز ۹ سپتمبر سال ۲۰۰۱ به قتل رسید.

"بروس ریڈل" در مورد خروج عساکر اشغالگر "شوروی" در صفحه ۱۲۵ کتاب خود می نگارد، که "مجاهدین در جریان عقب نشینی قوای شوروی جداً مداخله نکردند و در مجموع بیرون شدن قوای شکست خورده مختل نگردید. تعداد زیادی از قومندانان مجاهدین، به شمول "مسعود"، توجه خود را به طرف حالات بعدی معطوف داشتند، که چه اتفاق خواهد افتاد. آنها خواستند که منابع و قدرت آتش خود را برای نبرد بعدی در کابل ذخیره نمایند". از اظهارات مؤلف آشکار می شود که روس ها قبلاً با "مسعود" که سر دره سالنگ حاکم شده بود به موافقه رسیدند که قوای روس را حین عقب نشینی اذیت نکند. جنرالان روس می گفتند که "مسعود" قادر بود که با پرتاب سنگ سر ما محشر برپا کند، لکن معاهدات مخفی و وعده انتقال حاکمیت به گروه "مسعود" مانع این کار شد. این یکی دیگر از خیانت های "مسعود" به مردم و کشورش بود. مؤلف می گوید که "در یک معامله پشت پرده که نجیب را عصبانی ساخت، روس ها با بصیرت کامل با "مسعود" معامله کردند که عقب نشینی آنها تا حد ممکن خاموشانه صورت گیرد". برای این که "نجیب الله" را خوش نگهدارند، روس ها کمک های خود را در سالیان ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ افزایش دادند که این هم یکی از چال های "مسکو" بود که بر معامله مخفی اش با مسعود پرده بیندازد.

توضیحات بالا به وضاحت به اثبات می رساند، که "احمد شاه مسعود" جاسوس همه کس بود و با چندین دستگاه استخباراتی کشور های مختلف در ارتباط بوده و به آنها خدمت می کرد. پول و قدرت انگیزه های اصلی خیانت این شخص بی هویت به کشورش بود، که بعد از تجاوز "امریکا" و نصب "دوستانش" دراریکه قدرت بیشتر ثابت شد که "مسعود" و گروهش کی ها اند و چه می خواهند. اگر حامیانش از کمترین وجدان انسانی و روحیه بشری برخوردار باشند، بار دیگر نام این پلیید را نخواهند گرفت.